

مقاله پژوهشی

بررسی تاثیر مالوفات ذهنی پیرنیا در ریشه‌یابی واژگان اصول معماری ایرانی-اسلامی

هیراد حسینیان^{۱*}، حسین سلطانزاده^۲، سارا کلانتر^۳

۱- پژوهشگر دوره دکترا، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین.

۲- دانشیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

۳- پژوهشگر دوره کارشناسی، گروه معماری، دانشکده معماری، واحد پرند، دانشگاه آزاد اسلامی، پرند.

(دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۰۴، پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵)

چکیده

محمد کریم پیرنیا از بارزترین تاریخ پژوهان معماری ایرانی است که توانست با بهره از هوش زبانی خود، مانیفست^۱ معماری ایرانی را بنویسد و تفکری پایبند به این معماری پایه‌گذاری نماید. او اعتقاد داشت که معماری ایرانی-اسلامی با توجه به عیار خود همواره حرفی برای گفتن دارد، ولی در این حین وفور و هجمه معماری غرب، معماری این سرزمین را وارد ورطه‌های سهمگین و دچار خودباختگی ماهیتی کرد. لیکن، سیل غرب‌زدگی توسط قلم‌فرسایی تعدادی از پژوهشگران ایرانی تا حدودی عقب نشینی کرده و دست از طغیان بلامعارض خود برداشت، در این میان اشخاصی چون سلطانزاده، کسمایی، شاطریان، بیدهندی، نادری و... پایه و اساس معماری ایرانی-اسلامی را زنده نگاه داشتند و جنبه‌های انشایی آن را احیا نمودند و تعدادی نیز کوشیدند تا این جنبه‌های انشایی را در قالب خبری به منصف ظهور برسانند. حال تلاش بر آن است که با بهره‌گیری از روش تفسیری-تاریخی و پی بردن به روش میدانی پیرنیا در جهت کشف واژگان محلی به کمک مردم و دانش‌آموختگان در قالبی تفسیرگرا به ریشه‌یابی این واژگان دست‌یافت، واژگانی محلی و بوم‌آورد که با برداشت‌های ذهنی پیرنیا در باب معماری ایرانی-اسلامی در موازنه کامل قرار داشته تا بتوان به خروجی جهت‌مندی در باب این واژگان در قالب اصول معماری این مرز و بوم پی برد، تا در این مسیر بتوان به پاسخ‌پرسی چون، مالوفات ذهنی پیرنیا چگونه در جهت تدوین واژگانی بوم‌آورد توانسته به اصول معماری ایرانی-اسلامی مبدل شود، دست‌یافت؛ زیرا ایشان هیچ‌گاه به شیوه و روش تدوین این اصول به شکل اخباری تاکید نمود و در چارچوب تنظیم آنها در قالب انشایی سعی کرد راه را فراروی پژوهشگران و معماران آتی بازگذارد تا آنها با بهره از قدرت تحلیل و استنتاج فکری خود بتوانند تلفیقی مابین این اصول با عرصه ساختاری فضایی امروزی ایجاد نمایند که این خود در حفظ مانیفست ارائه شده و تکامل آن در گذر زمان موثر بوده تا معماری این مرز و بوم را به استیلای خودش برساند و در جلوگیری از رشد معماران بی‌وطن تاثیرگذار باشد.

کلید واژه‌ها: معماری ایرانی، مانیفست، مالوفات ذهنی، محمد کریم پیرنیا

محمد کریم پیرنیا (۱۳۷۶-۱۳۰۱ش) از شاخص‌ترین محققان تاریخ معماری ایران است. او در زمره نخستین محققانی است که کوشید با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و زبان جدید، معماری گذشته ایران را بررسی و درباره آن اظهار نظر کند (بیدهندی و عبدالله زاده، ۱۳۹۱: ۸). ایشان با استعداد سرشار، عشق و شیفتگی به معماری اصیل ایرانی و پایداری بر باورهای خویش، خدماتی بزرگ و فراموش ناشدنی را برای فرهنگ و معماری کشور انجام داد (قلمسیاه، ۱۳۸۱: ۱۵). یعقوب دانشدوست در رابطه با پیرنیا چنین می‌گوید: "پیرنیا زمانی معماری ایرانی را مطرح و آموزش را به تنهایی آغاز کرد که تب معماری مدرن همه جا را فرا گرفته بود و جز به مدرنیسم غربی فکر کردن، اشتباهی نابخشودنی و یا کاری بود به معنی عقب ماندگی بی چون و چرا" (قلمسیاه به نقل از یعقوب دانشدوست، ۱۳۸۱: ۱۴۹). همچنین هم‌نشینی با معماری و معماران سنتی و دانش آموختگان محلی باعث شد که وی علاوه بر کسب طرح واره‌های ذهنی معماری ایرانی [مفهوم و درک واژگان بوم آورد در این زمینه] نگرش مثبتی نسبت به دانش بومی بیابد (قلمسیاه، ۱۳۸۱: ۱۹).

موضوع دیگری که ایشان مورد توجه قرار داد سبک‌شناسی معماری ایرانی-اسلامی است، شش سبک در معماری ایرانی-اسلامی از دوران باستان تا دوران قاجار قائل شدند که به نظر می‌رسد این طبقه بندی از شیوه ادبیات ایرانی تاثیر پذیرفته بود (سلطان زاده، ۱۳۸۲: ۲۳۶). اما باتوجه به گسترش و تنوع در طرح این موضوع و عدم مجال توصیف آن در قالب این جستار، از این موضوع گذر کرده تا بتوان به اصول معماری ایرانی-اسلامی تحت عناوین (درون‌گرایی، مردم‌واری، نیارش، خودبسندگی و پرهیز از بیهودگی) پرداخته شود. در این باره واژه‌گرایی نقش بسزایی را ایفا می‌نماید، زیرا همانطور که در عنوان پژوهش نیز یاد شده است تاثیر مالوفات ذهنی ایشان منجر به روشی در جهت تدوین واژگانی بوم‌گرا شد، که به نوبه خود می‌توانست به چارچوب اصول در معماری ایرانی-اسلامی تبدیل شود. زیرا واقعیت نیز همواره در جهت نزدیکی به اصل موضوع معنا می‌یابد پس در ادامه مسیر می‌توان به سوالی با مضمون چگونگی ارتباط میان واژگان تدوین شده و تاثیر آن در اصول معماری ایرانی اسلامی دست یافت که با درک رابطه میان آنها می‌توان به چرایی بسیاری از پرسش‌ها و کج فهمی‌ها نیز پاسخ داد. چنانچه قلمسیاه به نقل از زهره بزرگمهری در باب پیرنیا چنین عنوان می‌کند: «بحث ریشه‌یابی واژه‌ها و اصطلاحات معماری و بازنمایی سیر تاریخی کاربردی و مفاهیم تازه واژه‌ها با پیرنیا آغاز شد» (قلمسیاه به نقل از زهره بزرگمهری، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

حال در این پژوهش با نگاهی به زندگی معمارانه و آثار مکتوب و غیرمکتوب در جهت فهم برداشت‌ذهنی ایشان تحت عنوان مالوفات ذهنی، قدم برداشته شد تا با استفاده از روش‌شناسی ایشان در جهت دریافت واژگان بوم‌آورد از طریق برداشت میدانی به کمک دانش آموختگان محلی بتوان به تفسیر این واژگان پرداخت تا از این طریق به روند تبدیل آنها به اصول معماری ایرانی-اسلامی دست یافت. چنانچه طبق خواسته و یادمان‌هایی از پیرنیا، پدر معماری ایران باید در جهت حفظ و نگهداری مبانی به‌جامانده و تداوم بخشیدن به معماری اصیل ایرانی و نیز در مسیر ادغام این اصول در جهت بارور کردن ریشه‌های معماری این مرز و بوم قدم برداشت و لازمه این حرکت، بازشناسی و رمزگشایی نوین این واژگان و تکمیل و تداوم محوریت بوم‌گرایی ساختار فضایی به روش ایرانی-اسلامی است که با بهره‌گیری از تطبیق اثر آن در سرزمین‌های مجاور می‌توان به ارزش علمی و معنوی آن نیز پی برد، تا در جهت راهبردی تلفیقی میان سنت و مدرنیسم گنجانده شود.

۲- پیشینه تحقیق

در مقاله "بررسی تاثیر دیدگاه‌ها، تالیف‌ها و فعالیت‌های محمد کریم پیرنیا در بازشناسی و احیای معماری ایران" (۱۳۹۰)، احمد پور مختار سعی در بازگویی اصول پیرنیا و تشریح و نقد آنها داشته که توانسته به این موضوع دست‌یابد که پیرنیا اصول و سبک‌های ابداعی خویش را به عنوان احکامی مطلق و قطعی برای تاریخ معماری ایران نمی‌شمارد و آنها را در چارچوب و نوعی طبقه‌بندی نسبی برای انتظام‌بخشی به مطالعات خود می‌داند و در جهت سیر و شناخت این مبانی بسیار موثر است. همچنین در کتاب "تحقیق

در معماری گذشته ایران" (۱۳۷۸)، غلامحسین معماریان به جمع‌آوری مجموعه‌ای از گفتارها و مقالات ایشان در سال‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۷۱ پرداخته است که شامل پنج بخش است و زندگی‌نامه ایشان از زبان خود بخش نخست را تشکیل می‌دهد و کلیاتی درباره معماری ایرانی-اسلامی و تأثیر آن بر معماری کشورهای دیگر را شامل می‌شود که شناخت این اصول در بازایی آن‌ها در جهت تدوین و ورود به معماری امروز بسیار موثر است. در مقاله دیگری تحت عنوان "محمد کریم پیرنیا و دونالد ویلبر، تفاوت مقاصد و عناصر روایت سبکی" (۱۳۹۵)، مجید حیدری دلگرم و همکاران به مقایسه مقاصد سبکی و اصولی دو تن از مهم‌ترین مورخان معماری ایرانی، یعنی محمدکریم پیرنیا و دونالد ویلبر پرداخته‌اند که هدف پژوهش تأمل در سبک و اصول معماری ایرانی است و یافته‌ها نشان‌دهنده تفاوت در اصول فکری پیرنیا و ویلبر هست که دارای پایه‌هایی هم‌عرض نیستند به نحوی که در نظام سبکی پیرنیا توجه به نقش مناطق در شکل‌گیری سبک‌های معماری و اصولی بوم‌آورد شده است، اما در نظام سبکی ویلبر به مسائلی چون سبک معماری ایلخانی، سلجوقی و تیموری اشاره شده است و از نظر مولفان چارچوب سبکی و اصولی مورخان دارای نقاط ضعف و قدرتی هستند که نیاز به تفسیر و زبان فنی خود دارند و سپس در کتاب "یادنامه استاد دکتر محمد کریم پیرنیا" (۱۳۸۲)، اکبر قلمسیاه، گفتارهایی از زبان دوستان، صاحب نظران و اساتید فن، گردآوری کرده است که در جهت تدوین برداشت‌های ذهنی ایشان موثر بوده و منجر به کشف زوایای گوناگون ذهنی ایشان در جهت تعریفشان از معماری در این مرز و بوم گشته است. همچنین در جستاری تحت عنوان "بام و بوم و مردم، بازخوانی و نقد اصول پیشنهادی پیرنیا برای معماری ایرانی" (۱۳۹۱)، بیدهندی و عبدالله‌زاده سعی کردند دستاوردهای ایشان را در زمینه‌های اصول معماری ایرانی و سبک‌شناسی بررسی کنند. آن‌ها کوشیدند یکی از این دو دستاورد یعنی اصول معماری ایرانی را با اتکا به منابع اصلی و آنچه به زبان خود ایشان نزدیک‌تر بوده است، بازخوانی و از آن‌ها در جهت شناخت تفکر ایشان قدم بردارند که این خود راهگشای اصالت نگرش انشایی ایشان در جهت شناخت اولیه‌ی این اصول است. در مقاله‌ای تحت عنوان "انکار، اثبات یا تامل؟ پیرنیا و احراز اصول معماری ایرانی" (۱۳۹۰)، نجمه نادری و همکاران سعی داشتند به بازشناسی و چگونگی دستیابی به اصول، زندگی معمارانه، مالوفات ذهنی، آثار و روش‌شناسی پیرنیا و بررسی آن در جهت تدوین پیشینه تفکرات ایشان بپردازند تا به زعم شرایط غرب‌زدگی روز توان تفکر پیرنیا در باب معماری ایرانی-اسلامی را در سنج‌های سنتی در جهت تدوین روش ایشان نشان دهند. در این بین حسین مسرت در ویژه‌نامه‌ای تحت عنوان "یادنامه‌ی استاد محمدکریم، پدر معماری ایران" (۱۳۷۷)، تلاش در بررسی شیوه زندگی ایشان و نگرش فکرشان در ارتباط با قلمرو و هنر و ادب معماری در قالب معماری ایرانی-اسلامی کرده‌است که در جهت آشنایی با تفکر ایشان و طرز انتقال آن به معماری این مرز و بوم ارزشمند است و حسین سلطان‌زاده در پژوهش خود تحت عنوان "یادی از محمد کریم پیرنیا" (۱۳۸۲)، کوشید تاریخچه‌ای از زندگی معمارانه پیرنیا و پژوهش‌های وی در زمینه اصول معماری ایرانی-اسلامی و نیز به معرفی فهرستی از مصاحبات و سخنرانی‌های وی در زمینه اصول یاد شده، بپردازد که در این باب فردی چون رضا شاطریان با تدوین کتابی تحت عنوان "تحلیل معماری مساجد ایران" (۱۳۹۰)، سعی در معرفی اصول و شیوه‌های رایج در معماری اسلامی که برگرفته از طرز تفکر و اصول پیرنیا است به تحلیل و بررسی هنر و معماری اسلامی در ایران به‌ویژه در نظام کالبدی مساجد بپردازد که تأثیر زمان بر آن در ادوار مختلف قابل درک شود. در مقاله‌ای تحت عنوان "مقدمه‌ای بر نقش و کاربرد پیمون در معماری ایرانی" (۱۳۸۱)، محمدرضا بمانیان سعی کرد تا با بیان راه حل‌هایی ساده و منطقی گذشتگان در ساختمان‌سازی در مسیر زایش و پویای آن که خود جوابگوی راه حل مناسب برای جامعه‌ی زمان خود بود به نقش پیمون در معماری ایرانی و استفاده از تناسبات نیکو همچون تناسبات طلایی و زرین در آن و ارائه نمونه‌ها به کاربرد پیمون و چارچوب مدولاریته در معماری ایرانی-اسلامی بپردازد که این موضوع به نوبه خود از جمله مواردی است که توازن با خط فکری پیرنیا در جهت پیمون و توسعه هندسی اماکن متبرکه و ... است که از جمله موارد ارزشمند در اصول معماری ایرانی-اسلامی محسوب می‌شود که شناخت آن می‌تواند تأثیر اصیل آن را در موارد پایه‌ی دیگری در معماری نشان دهد که این موضوع خود جای تفحص و بررسی زیادی دارد که در راستای این مطلب می‌توان به پژوهشی تحت عنوان "تحلیل محرمیت در خانه‌های سنتی بر اساس نسبت توده به فضا نمونه‌ی موردی خانه‌های تک حیاطه در اقلیم گرم و خشک" (۱۳۹۷)، پرداخت که علی اکبر حیدری و ملیحه تقی‌پور، در پی این بررسی موضوع الگوهای متفاوت محرمیت را در قالب سه مفهوم درونگرایی، سلسله مراتب دسترسی و عرصه‌بندی فضایی تعریف کردند. باید توجه داشت در ادامه مورد تحلیل قرار دادند. باید توجه داشت که محرمیت جز برداشت‌های کلیدی ذهنی پیرنیا بود که به واسطه آن می‌توان به سلسله مراتب

شکل‌گیری معماری ایرانی-اسلامی پی برد که این به نوبه خود در بازشناسی این الگوواره^۲ها در ذهن پژوهشگران امروزی بسیار ارزشمند است زیرا تدوین اینگونه مولفات می‌تواند در طرح‌ریزی مقالاتی همچون "آزمون دو نظریه پیمون و مستطیل طلایی ایرانی در خانه‌های دوره قاجار" (۱۳۹۵)، از دید محمدحسین ذاکری و همکاران در جهت تدوین دو نظریه مستطیل طلایی ایرانی و گز و پیمون به منصفه ظهور برسد که در میان آموزه‌های معماری ایرانی-اسلامی بسیار مهم تلقی می‌شود و به گونه‌ای که از میان اشخاص صاحب‌نظر، شخصی چون پیرنیا صحت تاثیر این شاخصه‌های اصیل را به صراحت بیان می‌کند به شکلی که با بررسی ده خانه تاریخی شهر شیراز که مربوط به دوره قاجاریه است استنباط می‌شود که با توجه و آنالیز الگوهای پلان خانه‌های ذکر شده میزان اندکی خطا در نظریه گز و پیمون به شکل نظام‌مند وجود نداشته و در جهت تدوین هندسه‌ای صحیح در قالب ارتباط توده با حجم قابل تشخیص است که معیار شکل‌گیری آن بر مبنای شاخص‌های عنوان شده در جهت تدوین نظام تنظیم و کنترل در یک دستگاه واحد است. در این پژوهش نیز سعی شده است تا با بهره‌گیری از مفاهیم معماری در جهت شناخت و شناسایی واژگان بوم‌آورد که از طریق برداشت میدانی پیرنیا با همکاری دانش‌آموختگان محلی است، سعی در همسویی آن‌ها با برداشت‌های ذهنی ایشان از معماری ایرانی-اسلامی می‌شود که توازن و همراهی مولفات منجر به خروجی صحیح و اصولی در قالب معماری ایرانی-اسلامی است که عقبه‌ای چون الگوواره‌های معماری و معماران سنتی را به همراه دارد و در جهت تدوین این اصول به شکلی هدفمند در قالب طرح‌مایه‌های معماری ایرانی-اسلامی قابل تفسیر است تا بتوان آن‌ها را به شکلی قابل استناد و ریشه‌مند به معماری امروز وصل نمود تا از سلیقه‌گرایی ذهنی و منفرد افراد نیز در این باب جلوگیری شود.

۳- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش تفسیری-تاریخی و رویکرد آن تفسیرگرا است، عمده منابع در این مطالعه کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقالات و... هستند که به صورت تفسیری به مطالعه تحولات در اندیشه‌های پیرنیا و جریان‌ات در جهت شناخت و ریشه‌یابی واژگان در محیط بوم‌آورد پرداخته شده است که حاصل اشتراک‌گذاری مالوفات و واژگان منجر به شکل‌گیری اصول معماری ایرانی-اسلامی شده است که به نوبه خود دلیلی است تا برای فهم کامل این نوع کیفیت و دریافت اصول از پیش‌دآوری‌ها فائق آمده و با درک نیروهای درونی و الگوسازی‌های عینی به تبیین دریافت مفاهیم در جهت تدوین اصول پرداخته شود.

۳-۱- مبانی نظری

مالوفات ذهنی پیرنیا

محمد کریم پیرنیا سال ۱۳۰۱ در شهر یزد به دنیا آمد و در سال ۱۳۱۹ وارد دانشگاه هنرهای زیبا شد و توانست در عرصه معماری ایرانی به اصولی چند توجه نماید در خصوص توصیف واژه مالوفات ذهنی ایشان باید افزود؛ پیرنیا خود را شاگرد شصت‌ساله معماران سنتی ایران می‌داند و داشته‌های خود را مدیون آن‌ها می‌خواند، از جمله: «استاد ابولقاسم صابری، استاد معارفی و استاد حسینعلی معروفی که هر کدام‌شان به اندازه دانشگاهی علم و هندسه و هنر داشتند»؛ لذا او معتقد بود که پرسیدن و پاسخ گرفتن از این معماران به روش معمول ناممکن است، بنابراین باید از گفته‌ها و اعمال آن‌ها به درستی استنباط کرد (نادری و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۱). بدین ترتیب برداشت‌های ذهنی پیرنیا از این مرحله شکل گرفت و تاثیر گرفته از هم‌نشینی با استادکاران سنتی معماری و برداشت‌های میدانی و شخصی وی بود. مرحله بعد تحقیق درباره‌ی استنباط‌ها از گفته‌ها و طرز عمل این معماران سنتی بود که سبب شناخت و پیدایش اصول نام برده شد. اصولی که تحت تاثیر تفکرات و برداشت‌های ذهنی ایشان به صورت مستقیم از جانب وی و بدون تحریف اشخاص دیگری تدوین گشت که به نوبه خود منجر به درک نیروهای درونی و الگوسازی‌های عینی در جهت

تبیین برداشت‌های ذهنی‌اش شد، حال برای شفاف‌سازی این الگوواره‌ها لازم به توضیح برداشت‌های اولیه از طریق دریافت و روش‌هایی میدانی در کنار معماران در قالب مولفه‌هایی چون؛ درونگرایی، مردم‌واری، پیمون و نیارش، خودبسندگی و پرهیز از بیهودگی است که به توضیح هریک از این مفاهیم پرداخته می‌شود؛

درونگرایی: در ساخت یک بنا و نحوه ارتباط آن با فضای خارج در کل می‌توانیم دو حالت داشته باشیم. در حالت اول، بنا به صورتی است که از داخل آن بتوان مستقیماً با فضای بیرون ارتباط برقرار کرد، مثل آنچه در اکثر خانه‌ها در غرب یا شرق آسیا مثل ژاپن و... ساخته می‌شده است. این نوع بناها در ایران "کوشک"^۳ نامیده می‌شود. اصولاً در ساماندهی اندام‌های گوناگون ساختمان و بویژه خانه‌های سنتی باورهای مردم، بسیار کارساز بوده است. یکی از باورهای مردم ایران ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه‌ای معماری ایران را درونگرا ساخته است (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۳۵).

حال به توصیف اصول یادشده پرداخته می‌شود؛ درونگرایی: در ساخت یک بنا و نحوه ارتباط آن با فضای خارج در کل می‌توانیم دو حالت داشته باشیم. در حالت اول، بنا به صورتی است که از داخل آن بتوان مستقیماً با فضای بیرون ارتباط برقرار کرد، مثل آنچه در اکثر خانه‌ها در غرب یا شرق آسیا مثل ژاپن و... ساخته می‌شده است. این نوع بناها در ایران "کوشک"^۳ نامیده می‌شود. اصولاً در ساماندهی اندام‌های گوناگون ساختمان و بویژه خانه‌های سنتی باورهای مردم، بسیار کارساز بوده است. یکی از باورهای مردم ایران ارزش نهادن به زندگی شخصی و حرمت و نیز عزت نفس ایرانیان بوده که این امر به گونه‌ای معماری ایران را درونگرا ساخته است (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۳۵).

مردم‌واری: قبل از همه مردم‌واری است، وقتی یک معمار قدیمی را می‌برید در یک اتاق قدیمی که متناسب نیست می‌گوید مردم‌وار نیست یعنی مقیاس انسانی ندارد (پیرنیا، ۱۳۶۴: ۴). به معنای رعایت تناسب میان اندام‌های ساختمانی با اندام‌های انسان و توجه به نیازهای او در کار ساختمان‌سازی است. معماری همیشه و همه‌جا هنری وابسته به زندگی بوده و در ایران بیش از هر جای دیگر. چنانکه آرایش معماری نیز همواره وابسته به اصول زندگی بوده و در هر زمان روش در چارچوب این اصول بوده که برنامه‌ی کار معماری را پی ریخته است. مردم‌واری در اندام (فضا) های ساختمان و اجزای آن چنین نمایان می‌شود که برای نمونه اتاق سه دری که بیشتر برای خوابیدن به کار می‌رود، به اندازه‌ای است که نیاز یک خانواده را برآورده کند. اجزایی چون در و پنجره، طاقچه، رف و نیز بستویی که برای انبار رختخواب بکار می‌رفته نیز اندازه‌های مناسب داشتند (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۶).

پیمون و نیارش: نیارش به دانش ایستایی و فن ساختمان و ساختمایه (مصالح‌شناسی) گفته می‌شده است و پیمون؛ اندازه‌های خرد و یکسانی بودند که در هر جا درخور نیازی که بدان بود به کار گرفته می‌شد (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۸). همچنین پیرنیا در جهت معرفی پیمون، در مصاحبه (کیهان فرهنگی سال ۱۳۷۱) کتاب قلمسپاه عنوان می‌کند: «پیمون، هم در واقع می‌شود بگوییم که در زبان پارسی معادل مدول زبانهای فرنگی هست. این درواقع ارتباط بین اجزای بنا و اندازه‌های بناست، اعم از طول و عرض و ارتفاع. با توجه به این مسائل - نیارش و پیمون - دیگر لازم نبود هرجایی یک استاد بزرگ داشته باشد. در کنار پیمون - عرض کم - جفت و پاجفت بود، یعنی به وجود آوردن قرینه و برهم زدن قرینه» (قلمسپاه به نقل از پیرنیا، ۱۳۸۱: ۹۳-۸۷).

خودبسندگی: به عبارتی، خودکفایی است و به مفهوم استفاده حداکثر از امکانات موجود و در دسترس و مصالح بوم آورد است (پیرنیا، ۱۳۷۰: ۶). معماران ایرانی تلاش می‌کردند ساختمایه مورد نیاز خود را از نزدیکترین مکان‌ها به دست آورند و چنان ساختمان می‌کردند که نیازمند به ساختمایه مکان‌های دیگر نباشد و خودبسندگی باشند. بدین گونه کار ساخت با شتاب بیشتری انجام می‌شد و ساختمان با طبیعت پیرامون خود سازگارتر درمی‌آمده است و هنگام نوسازی آن نیز همیشه ساختمایه آن در دسترس بوده است. معماران ایرانی بر این باور بودند که ساختمایه باید بوم آورد یا ایدری (اینجایی) باشد. به گفته دیگر فرآورده (محصول) همان جایی باشد که ساختمان ساخته می‌شود و تا آنجایی که شدنی است از امکانات محلی بهره‌گیری شود (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۳۱). پرهیز از بیهودگی: پیرنیا در کتاب یادنامه قلمسپاه اینگونه بیان می‌کند: «سومین اصل؛ پرهیز از بیهودگی است که خیلی مهم است و اصولاً هنرمند مسلمان در همه‌جا باید اینطوری باشد. در آیه دوم سوره مومنون خداوند می‌فرماید: مومنین کسانی هستند که از بیهودگی

پرهیز می‌کنند، پرهیز از اندیشه بیهوده، از گفتار بیهوده و از کار بیهوده. معمارها خیلی خیلی دقت می‌کردند روی این مطلب که سطح زیادی نداشته باشند، ارتفاع زیادی نداشته باشند و نور زیادی نداشته باشند و چیزهایی که لازم نیست نگذارند توی بنا، ما عزیزتر از حرم امام رضا (علیه اسلام) که نداریم حتی آنجا هم به خود اجازه نمی‌دادند که چیزی بیهوده بکار ببرند» (قلمسیاه به نقل از پیرنیا، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۱). در نتیجه در معماری ایران سعی می‌شد کار بیهوده در ساختمان سازی نکنند و از اصراف پرهیز می‌کردند (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۸).

۳-۲- واژه‌شناسی اصول معماری ایرانی-اسلامی از نظر پیرنیا

به نظر می‌آید پیرنیا پس از مشاهده بناها و استنباط از گفته‌ها و طرز عمل معماران باتجربه به معیارهایی دست یافته که تا حدی در سابقه معنایی در قالب [مالوفات ذهنی‌اش به الگوسازی] پرداخته بود چراکه او بدون شناخت از سابقه آن‌ها نمی‌توانست نام (اصل) بر آن‌ها گذاشته باشد (نادری و همکاران، ۲۲: ۱۳۹۰). در سال ۱۳۲۰ محمد کریم پیرنیا، در کتاب قلمسیاه عنوان کرد: با شاگردانم قرار گذاشتم که هر یک پانصد واژه زبان محلی خود را گردآوری کند و بیاورد و بابت این کار هم نمره‌ای جداگانه بگیرند که در معدل ایشان موثر افتد. مفردات و ترکیبات زبان مردم نائین به دست شاگردی به نام امیر محمد کاشفی افتاد که پدرش از نائین به کرج آمده بود. واژه‌های گردآوری شده او را بر "فیش‌ها" نوشتم و القبایی کردم. کاشفی متقبل شد که لغات بیشتری بر این مجموعه بیافزاید و جعبه "فیش" را به خانه برد و مدت‌ها از اقوام و خویشان پرسش‌ها کرد و به تعداد واژه‌ها افزود. دوبار هم با کاشفی به نائین رفتم و گردآوری‌ها را از ساکنان محل پرسیدیم و اگر غلطی داشت اصلاح کردیم. سرانجام با قرار قبلی یک هفته هم به خانه جلال بقائی نائینی، شاعر قطعه سرای نائین رفتم و تمام واژه‌ها را از نظر ایشان گذراندم و اگر اصلاحی لازم داشت در "فیش‌ها" ضبط و ثبت کردم. زحمت چاپ کتاب به عهده محمود بروجرودی- رئیس مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی- افتاد و یکسالی هم از عمر حقیر در مرکز مطالعات صرف شد تا فرهنگ نائینی از چاپ درآمد (قلمسیاه به نقل از پیرنیا، ۱۳۸۱: ۵۶۹-۵۶۸).

پیرنیا در این مسیر سعی بر مشتاق کردن شاگردان به شناخت کالبد اقلیمی خودشان داشت و در صدد بود با استفاده از همسوسازی برداشت ذهنی‌اش و این روش به طور میدانی توسط مردم سرزمین خود به ریشه‌یابی لغات و واژگان بوم‌آورد و در غایت به استخراج اصول و پایه‌هایی از به اشتراک گذاری این مالوفات و ریشه‌یابی واژگان دست‌یابد و اینگونه به برداشت‌های ذهنی‌اش که نقش گرفته از جامعه معماری و معماران هم‌دوره خودش بود جامعیت بخشد؛ لذا دست‌یابی به این اصول را پس از درک ضرورت کشف آن‌ها می‌توان حاصل سیری پژوهشی دانست که پیرنیا در طول زمان طی کرده بود (نادری و همکاران، ۲۲: ۱۳۹۰). از این رو منظور از واژه‌شناسی اصول معماری ایرانی-اسلامی پیرنیا، ریشه‌یابی صحیح واژگان در باب معماری ایرانی توسط ایشان است. همچنین سعی بر آن است که با توصیف واضح واژگان مطرح شده از جانب پیرنیا، به آنچه در چارچوب کلی مالوفات ذهنی ایشان ارتباط داشته، پی‌برده شود و لذا به تفسیر واژگان پرداخته می‌شود. که از جمله می‌توان به تاثیر مالوفات ذهنی پیرنیا در چارچوب تعابیر واژگان توجه نمود:

درون‌گرایی: در سال ۱۳۵۳ تدوین گردید که طی آن عنوان می‌شود که هنرمندان ما از اول درونگرا بودند مثل عرفایمان به درون بیشتر توجه می‌کردند تا برون، مانند: مسجد شیخ لطف الله، هشت بهشت و مدرسه چهار باغ. در بخش خزانه‌داری (ساختمان‌های نخستین تخت‌جمشید) خانه‌ای هست که پادیاوی (حیاط‌گرد بسته کوچک) در میان دارد و یک سوی آن تالاری بزرگ و سویی دیگر یک راهرو و دو اطاق کوچک و روبه روی تالار چفته (ایوان بزرگ سرپوشیده) و رو به تالار باختر تنها ایوانی دارد، درست مانند خانه‌های واپسین تهران، کاشان، یزد و کرمان. این پیگیری و دنباله‌روی نشان می‌دهد که تا کجا معماری ایران وابستگی بی چون و چرای خود را با زندگی پاس داشته است و تا چه اندازه معماران ایران، مردم‌وار می‌اندیشیده‌اند (پیرنیا، ۱۳۵۵: ۶۴).

همچنین پیرنیا در مصاحبه (کیهان فرهنگی سال ۱۳۷۱) کتاب قلمسیاه عنوان کرد: «تمام بناهای روی سکوی تخت‌جمشید دور یک حیاط است، درست است که الان چیزی از آن‌ها به جای نمانده، آپادانا هم به صورت بیرونی است و مثل یک بالاخانه سر در

است که در خانه‌های ایرانی رو به بیرون است و کاری به بیرون ندارد، به‌خصوص آن تالار خشایارشا که الان موزه و کتابخانه تخت‌جمشید است. اصل درونگرایی یک اصل مذهبی است و هرکس بخواهد در هنر موفق باشد، باید بگردد آن رشته را پیدا کند و گرهش بزند» (قلمسیاه به نقل از پیرنیا، ۱۳۸۱: ۹۶-۹۴). کاخ‌های تخت‌جمشید و شوش و کوشک‌های روزگار ساسانیان گواهی می‌دهد که ایرانی همیشه درونگرا بوده و می‌خواسته است که چون شب در خانه شد با خانگیان خود دور از نگاه بیگانه آرام بیاساید (پیرنیا، ۱۳۵۵: ۶۴).

مردم‌واری: در سال ۱۳۵۵ تدوین گشت و عنوان می‌شود که معماری هرگز از عوامل تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگ و رسوم جامعه جدا نیست. در ایران نیز همیشه معمار نسبت به نهادهای مردمی خویش متعهد است و اصطلاح مردم‌واری یا مردم‌وار کردن بنا نزد معماران ایرانی گویای این نوع تفکر است و کاربردی هم که از خصوصیات مهم و ویژه‌اش ایجاد تناسباتی قابل پذیرش در فضا و تنظیم ابعاد داخلی بناست شاید بیشتر معلول همین طرز فکر و روحیه ایرانی باشد. بعد از ظهور اسلام به‌ویژه از قرن هفتم تا اوایل قرن دهم که کاربردی راه تکامل خود را پیمود و بعد از آن برای مناسب کردن ابعاد بنا و کنترل فضا از داخل بخصوص در بناهای عمومی و رفیع در متنوع‌ترین فرم‌ها به کار گرفته شد (پیرنیا، ۱۳۷۱: ۲). معمار ایرانی افزاز (بلندا) درگاه را به اندازه بالای مردم می‌گرفته و روزن و روشندان را چنان می‌آراسته که فروغ خورشید و پرتو ماه را به اندازه دلخواه به درون سرای آورد. پهنای اتاق خواب به اندازه یک بستر بوده و افزاز طاقچه و رف به اندازه‌ای است که نشسته و ایستاده به آسانی در دسترس باشد. روزن بالای پنجره یا گلجام معمولا دارای شیشه‌های رنگی به رنگهای زرد، لیمویی و آبی بوده که این شیشه‌ها را از غرابه‌های شکسته به دست می‌آوردند. برای جلوگیری از گرما به درون، از ارسی بهره می‌بردند یا دیوار و آسمانه (سقف) را دو پوسته می‌ساختند تا لایه پنجم^۴ جلوگیری از گرما باشد (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۷).

پیمون و نیارش: در سال ۱۳۵۷ تدوین گردید چنانچه پیرنیا در مصاحبه کیهان فرهنگی ۱۳۷۱، کتاب قلمسیاه چنین می‌گوید: «معماران با پول مردم شوخی نمی‌کردند، با زندگی‌اش شوخی نمی‌کردند. یک چیزی را می‌ساختند که لازمش باشد و کافی باشد. مثل یزد، اصفهان، کاشان، این‌ها را وقتی توجه کنید می‌بینید سرمویی کم و زیاد ندارد» (قلمسیاه به نقل از پیرنیا، ۱۳۸۱: ۹۳). معماران همراه با بهره‌گیری از پیمون و تکرار آن در اندازه‌ها و اندام‌ها، ساختمان‌ها را بسیار گوناگون از کار در می‌آوردند. هیچ دو ساختمانی یکسان از کار در نمی‌آمد و هر یک ویژگی خود را داشت، گرچه از یک پیمون در آن‌ها پیروی شده بود (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۳۱). همچنین تناسبات نما و استخر در باغهای مختلف فرق می‌کرد. مثلا اگر جلوی کوشک استخر بود، استخرها را معمولا به اندازه‌ای می‌ساختند که محوطه‌ای در اطراف آن برای نشستن باقی می‌ماند. اندازه استخر معمولا ۱۵ در ۱۵ متر بود. مثل استخر میدان بهارستان که از بین رفته است (پیرنیا، ۱۳۷۳: ۶).

خودبسندگی: در سال ۱۳۶۴ به رشته تحریر درآمد همچنین در (مصاحبه با کیهان فرهنگی) در کتاب قلمسیاه پیرنیا اینگونه بیان می‌کند: «خودبسندگی یعنی آدم پیوسته نباشد به جای دیگر. مثلا ما یک بنایی را نسازیم که برای سفت کردن یک پیچش مجبور باشیم از هلند آدم بیاوریم. دو تا اصطلاح است: یکی "بوم‌آور" و دیگری "ایدری" به نظر من درستش بوم‌آورد است، مثل مادر آورد، یعنی آن چیزی که خودسرزمین و از همان سرزمینی که دارند یک چیزی را می‌سازند. مثل مسجد جامع فهرج. قرآن صراحتا به ما معماری یاد می‌دهد، آیه ۸۰ سوره نحل: خداوند برای شما از خانه‌هایتان آرامگاهی قرار داد، و از پوست چارپایانان خانه‌هایی که به روز رفتن یا ماندن سبک برمیگیریدشان و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهاشان پوششی و دست مایه‌ای قرار داد... تا هنگامی معین» (قلمسیاه به نقل از پیرنیا، ۱۳۸۱: ۷۹-۷۴).

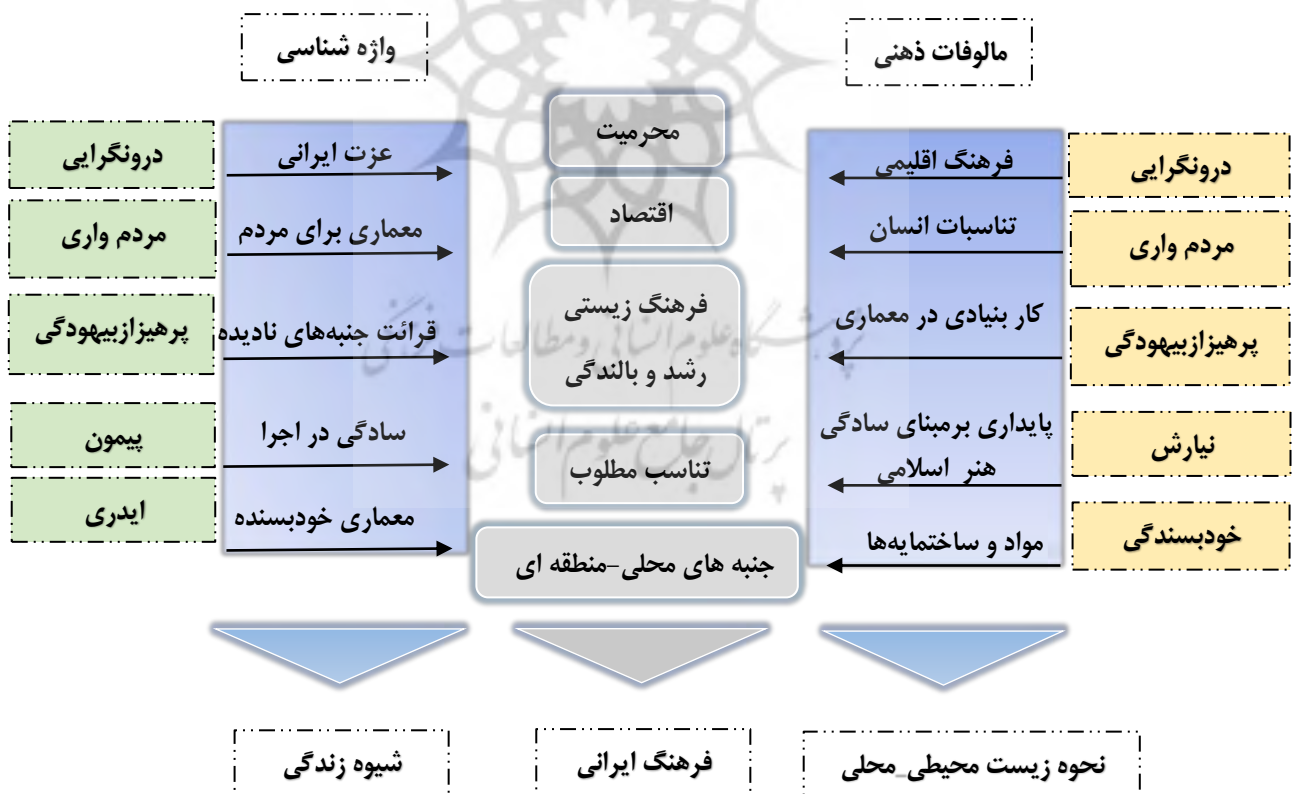
پرهیز از بیهودگی: در سال ۱۳۶۴ تدوین گردید، در زیگورات چغازنبیل از ۱۲۵۰ پیش از میلاد، می‌توان کاربرد کاشی را دید. در این ساختمان، ازاره دیوارها را با کاشی آبی آمود کرده‌اند چون هنگام رفت و آمد مردم، برخورد به پای دیوار بیشتر بوده است، و چون خشت در برابر باران آسیب می‌دیده، نمای ساختمان را با آجر پوشانده‌اند (پیرنیا، ۱۳۸۹: ۲۸). پیرنیا در مقاله خود تحت عنوان خانه‌های خدا در ایران زمین، اینگونه بیان می‌کند: مسجد در آغاز اسلام بنایی بس ساده و بی پیرایه بود چون سعد ابن ابی‌وقاص

با سپاهیان به تیسفون درآمد در کنار آن شهرکی برپای کرد که جایگاه سپاه اسلام باشد و خود مسجدی و دارالاماره‌ای ساخت که از آنجا بر شهرهای تازه گشوده فرمان براند (پیرنیا، ۱۳۵۳: ۷). آتشکده یزد خواست، آتشکده بروجرد و بسیاری از پرستشگاه‌های دیگر به آسانی تبدیل به مسجد شد و نو مسلمانان ایرانی در آنجا به نماز ایستادند و هر جا که خانه‌های کهن با کلنگ نادانی ویران شده بود بر ویرانه‌های آن مسجدهایی بنیاد کردند که در آغاز چون مسجد فهرج یزد و تاریخانه دامغان بسیار ساده بود ولی طراحی کاملاً ایرانی داشت (پیرنیا، ۱۳۵۵: ۵۱). پیرنیا در رابطه با گنبد قابوس بیان می‌کند، حتی کسانی مثل پسران چنگیز هم گفته بودند «این بنا را خراب نکنید، بگذارید باقی بماند تا معلوم شود ما چه چیزهایی را خراب کردیم، درواقع این بنا بدون هیچگونه تزئین، گچبری و ... مظهر زیبایی و تناسب است» (پیرنیا، ۱۳۷۴: ۷).

باتوجه به مولفه‌های یاد شده در قسمت‌های مالوفات ذهنی اعم از درونگرایی، خودبسندگی، مردم‌واری، پیمون و نیارش و همچنین پرهیز از بیهودگی می‌توان درک کرد که این مالوفات برگرفته از نوعی ذهن تحلیل‌گر است که برخاسته از روح زمانه خود است که پیرنیا توانسته در معماری ایرانی به شکل تجربی به آن‌ها جامه‌ی عمل ببوشاند و برای مخاطب خود این مالوفات را ملموس نماید. زیرا خود پیرنیا نقد می‌کند که من در اکثر این مالوفات تنها یک راوی هستم و سعی نموده‌ام تا با بهره‌گیری از تجربه معماران سنتی به این اصول دست‌یابم.

اما در چارچوب نقل‌قول از گذشته به زمان حال باید دید که این مولفه‌ها در چارچوب واژه‌شناسی ایشان که با ریشه‌یابی آن‌ها رو به روست که حاصل اشتراک این مالوفات با واژه‌شناسی تجربی که پیرنیا از آن بهره برده‌است چه خروجی می‌تواند داشته باشد. از این رو این فصل اشتراک در مدل مفهومی زیر تحت عنوان ریشه‌یابی واژگان تدوین شده است.

۳-۳- مدل مفهومی (ریشه‌یابی واژگان)



تصویر ۱: فصل اشتراک مالوفات ذهنی پیرنیا همراه با واژه‌شناسی اصول معماری ایرانی-اسلامی وی (ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸)

۳-۴- چارچوب نظری

در مدل مفهومی یاد شده دو دسته بندی صورت گرفته است، یکی در قالب مالوفات ذهنی و دیگری واژه‌شناسی است که هر دو در جهت تدوین نگرش پیرنیا به اصول معماری ایرانی-اسلامی است. باید توجه داشت که نگاه کلی‌گرای ایشان به مسائل منجر به تولید مالوفاتی در قالب درونگرایی، مردم‌واری، پرهیز از بیهودگی، نیارش و خودبسندگی شده‌است که حاصل از برداشت میدانی ایشان طی تواریخ متعددی بوده که این خود نیاز به علمی جامع و صحیح دارد. حال در طی این مسیر ایشان سعی کردند با بهره از مطالعات میدانی در جهت آشنایی با محیط و کالبد و شناخت صحیح از مردمانی که در آن می‌زیستند به خصوص افرادی که گرایش به شناخت تخصصی در باب محیط خود به شکلی بومی داشتند، عرصه واژه‌شناسی محلی را به راه بیان‌دازند لذا از همین افراد در جهت راهبرد تدوین واژگانی به منظور تفسیر صحیحی از محیط و کالبد‌های شناخته شده بهره بردند که این واژگان به مفهوم واقعی خود می‌توانستند دلیل تدوین این روش را بیان کنند، واژگانی که به زعم راحتی بیان توانستند بسیار فصیح و در نهایت کمال روح اثر را بیان کنند. پس از آن می‌توان به حاصل جمع این موارد اشاره نمود، جایی که ایشان به شکلی نافذ در به اشتراک‌گذاری این موارد قدم برمی‌دارند و مولف سعی می‌کند از طریق تفسیر این مسیر به درون‌مایه این روش دست‌یابد.

در جایی که سخن از مردم‌واری مطرح می‌شود دایره واژگانی چون معماری برای مردم معنا می‌یابد که فصل اشتراک آن اقتصاد را می‌زاید، این اقتصاد از ریشه‌یابی واژگانی اولیه به منصف ظهور می‌رسد که خود خط مشی آینده واژگان دیگر را معنا می‌بخشد. جایی که صحبت از درونگرایی می‌شود، در واژه‌شناسی عزت و یا در بیان بهتر عزت ایرانی مطرح می‌شود واژگانی بس ساده ولی نامحدود که در خود منجر به ظهور اصل محرمیت می‌گردد که این واژه در معماری باستانی این مرز و بوم نیز به زیبایی هر چه تمام‌تر خود را نشان می‌دهد. جایی که کاخ تالار یا سه‌دری حلقه اتصال حیاط مرکزی و کاخ خشایار شاه می‌شود و محرمیت حضور پادشاه نسبت به مردم معنا می‌یابد که تداعی‌گر واژه احترام است. پرهیز از بیهودگی در مالوفات ذهنی ایشان همان قرائت نسبت به جنبه‌های نادیده است که با ریشه‌یابی صحیح می‌توان به فرهنگ زیستی در آن دست‌یافت، این فرهنگ همان تجربه زیستی است که هزاران مولف در قالب پدیدار شناسی از آن یاد می‌کنند غافل از آنکه در معماری این مرز و بوم یا به بیان بهتر در اصول معماری ایرانی-اسلامی از آن یاد و استفاده شده است اما آن را به سرپرده فراموشی سپرده‌اند زیرا واژه در معماری ایرانی-اسلامی نقشی هم تراز با کل معماری را بازی می‌کند و شرط بلاغت است که منجر به خروجی صحیح از اصل می‌شود.

پس از آن نیارش از این مالوفات زایده می‌شود که در واژه‌شناسی پیمون را مطرح می‌کند، این پیمون واژه‌ای ساده و در عین حال کلمه‌ای سنگین و پر مفهوم و پر محتوا است زیرا حاصل اشتراک آن‌ها تمامیت کلمه یعنی تناسب است، این تناسبات شاید ریشه‌ای جهانی و کلی داشته باشد اما تناسبات مطلوب مختص به معماری ایرانی است زیرا در ابتدا نیز سخن از مردم‌واری و یا معماری برای مردم مطرح شد یعنی معماری برای مردم و در جهت بهبود روابط میان مردم که خود منجر به تولید خودبسندگی است که در دایره واژگان ایدری بودن معنا می‌دهد و حد اشتراک آن‌ها در محلی و منطقه‌ای بودن نمایان می‌شود و تفاوت آن با جنبه جهانی آن در حس حضورش در محله و یا منطقه وابسته به خود و در جهت اقتصاد منطقه، محرمیت مردم و تناسبات مطلوب به منظور احترام به بافت و فرهنگ ایرانی است. حال باید توجه داشت که چگونه مولفین با قلم‌فرسایی خود به شکلی کامل و جامع به این روش از نحوه فکری ایشان توجه و بازخورد ذهنی خود را وارد این دایره از واژگان نموده‌اند؟ زیرا دیدگاه‌ها شرایط وابسته به خود را می‌طلبند به همین منظور نیاز به تجزیه و تحلیل یافته‌ها در این زمینه است.

۴- یافته‌ها

با توجه به اصل محرمیت که از فصل اشتراک درونگرایی در زمینه مالوفات ذهنی پیرنیا و واژه‌شناسی ایشان حادث می‌شود؛ باید به این مهم پی‌برد که فهم این کلمه در باور انسان ایرانی عجین گشته است. زیرا در مقاله "بام و بوم و مردم" نوشته قیومی بیدهندی و عبدالله‌زاده، می‌خوانیم که درونگرایی برخاسته از فرهنگ ایرانی است و سه ویژگی بارز آن در معماری ظهور یافته است. نخستین آنها؛ میل عرفانی به تامل در درون، در نزد ایرانیان و معماران ایرانی است. معمار ایرانی مانند عارف ایرانی درونگرا بود و

همچون عارف فراگرفته بود که باید بیشتر به درون توجه داشت تا بیرون. دومین آن؛ حجاب به معنای عام است. ایرانیان هم در پیش از اسلام و هم پس از آن دوست داشتند زندگی خصوصی‌شان را از دید عموم محفوظ بدارند. این میل موجب روی‌گرداندن از بیرون و روی‌کردن به درون شده است. از همین‌رو است که حفظ حجاب و محرمت را حتی در معماری ایلامی می‌توان یافت با حیاطی در میان و اتاق خواب و دیگر اجزای بنا در پیرامونش و نمای خارجی ساده و بی‌وزن.

همچنین در همه بناهای تخت‌جمشید از جمله؛ حرم یا کاخ مشکوی خشایارشا که در آن‌ها حفظ درون از دید عموم حتی با سخت‌گیری بیشتر مراعات شده است و یا تالار شورا در بنای تخت‌جمشید از دید سلطان‌زاده نیز همین ویژگی محرمت را به خوبی مراعات کرده است و میان حضور بار عام با حضور پادشاه در این کاخ، اصلی به نام محرمت حضور دارد که ورود هرکدام در چارچوب شان و مقام خودش معنا می‌یابد.

ویژگی سوم؛ فرهنگ ایرانی است که در درونگرایی ظهور یافته و در چارچوب حفظ حریم شخصی است. ایرانی طالب آزادی و استقلال کامل در زندگی و حریم شخصی است و استقلال زندگی ابتدا از خانه بدست می‌آید. پیرنیا با توجه به گفتار انشایی خودش درونگرایی را حاصل چند عامل از جمله اقلیم نیز بر می‌شمارد ولی در چارچوب خط فکری او باید به میل باطنی ایرانیان به درون و نفس توجه نمود.

همچنین اهمیت حجاب در نزد ایرانیان از دیرباز و اهمیت حفظ و استقلال فردی در نزد هر انسان ایرانی. پس نمی‌توان یک‌طرفه تنها سخن از اقلیم به میان آورد و با بهره از این موضوع کلیت اصل درونگرایی در نزد ایشان را زیر سوال برد، زیرا ایشان همواره در عنوان کردن موضوع به شکل بی‌طرفانه و انشایی، قلم فرسایی داشتند و با حضور در تفکر ایشان می‌توان دریافت که درونگرایی از حیث شخصیتی از دید ایشان برای انسان ایرانی مطرح گشته است. در ادامه به سراغ اصل اقتصاد می‌رویم؛ موضوعی که همواره در سرزمین‌مان جایی برای بحث داشته است و چنان‌که در مصاحبه‌ی کیهان فرهنگی در سال ۱۳۷۱، ایشان در سخن آغازین اولین شماره مجله اثر مشکل اقتصادی مسکن ارزان قیمت را نیز مطرح کرده و چاره آن را در نگاهی دوباره به تجربه معماری گذشته ایران می‌داند که همین موضوع اقتصاد مقدمه‌ای می‌شود تا دو عنوان خودبسندگی و پرهیز از بیهودگی نیز بعدها در صحبت‌های ایشان شاخص شود. همچنین از روش استدلال استنتاجی ایشان در زمینه پژوهش‌های انجام شده و همچنین طی مطالبی که در مصاحبه بازگو کردند و در کتاب یادنامه‌ی ایشان نیز عنوان شده است، می‌گویند: «الان ما وقتی می‌گوییم که یک چیزی اسلامی یا ایرانی بسازید فوراً می‌روند تقلید می‌کنند از زمان صفویه یا سلجوقیان، تقلید صوری این درست نیست، منطق معماری را باید گرفت. مثلاً آفتاب‌شکن‌ها را که با آن زحمت و با آن خرج زیاد این تابش بندها^۴ را می‌ساختند. الان تکنولوژی روز به ایشان اجازه می‌دهد که با یک خرج خیلی خیلی کم و با مصالح ارزان این کار را بکنند، می‌شود خیلی کارها را با یک خرج بسیار ارزان و بدون هیچ‌گونه زحمتی توی ساختمان انجام داد».

با توجه به بیان ایشان می‌توان به نوعی کنش هنری دست یافت، زیرا ایشان از تکنولوژی روی برگردان نبود و در خدمت معماری ایرانی می‌خواست تا از طریق آن بتوان خط مشی این معماری را به آینده پیوند زند. پس اصل اقتصاد در ذهن معمار ایرانی به شکل فرهنگ زیستی ظهور می‌یابد جایی که در آن به پیرنیا و دیگر محققان این امکان را می‌دهد که به وجوه نادیدنی در معماری ایرانی توجه کنند. به سخن دیگر با این اصل به جنبه‌های محلی و منطقه‌ای در دل معماری ایران زمین نیز توجه می‌شود. خود ایشان در مصاحبه با کیهان فرهنگی در سال ۱۳۷۱، عنوان می‌کنند: «از قول من به همشهری‌هایم بگویند اگر واقعا خواسته باشند مثل نیاکان‌شان در یک جای خوب و راحتی زندگی کنند و آسایش داشته باشند حتماً باید که یک کاری بکنند که منطق معماری ایرانی بخصوص در ساختمان خانه‌ها منظور بشود. این منطق می‌تواند برگرفته از معماری مدرن نیز باشد، زیرا قلمسياه در کتاب یادنامه پیرنیا از ایشان نقل می‌کنند: "مسجد را که اگر مثلاً قوس جناغی تویش نداشته باشد، مردم به عنوان مسجد قبول ندارند. می‌گویم بابا، شما یک مسجد مدرن ساخته‌اید که ببینید مردم قبول دارند یا نه؟ بسازید و ببینید که قبول می‌کنند. همان معماری مدرن را باید به منطق معماری ایرانی که بیش از سه‌هزار سال سابقه و پیوستگی دارد تلفیق کنید و همانطوری که

نیاکان مان خانه‌هایی درست می‌کردند و توی آن جهنم کویر، بهشت‌هایی بوجود می‌آوردند که جایی دیگر نظیر نداشت. الان هم توی خانه‌های مدرن خیلی بهتر و راحت‌تر می‌توان این کار را انجام داد».

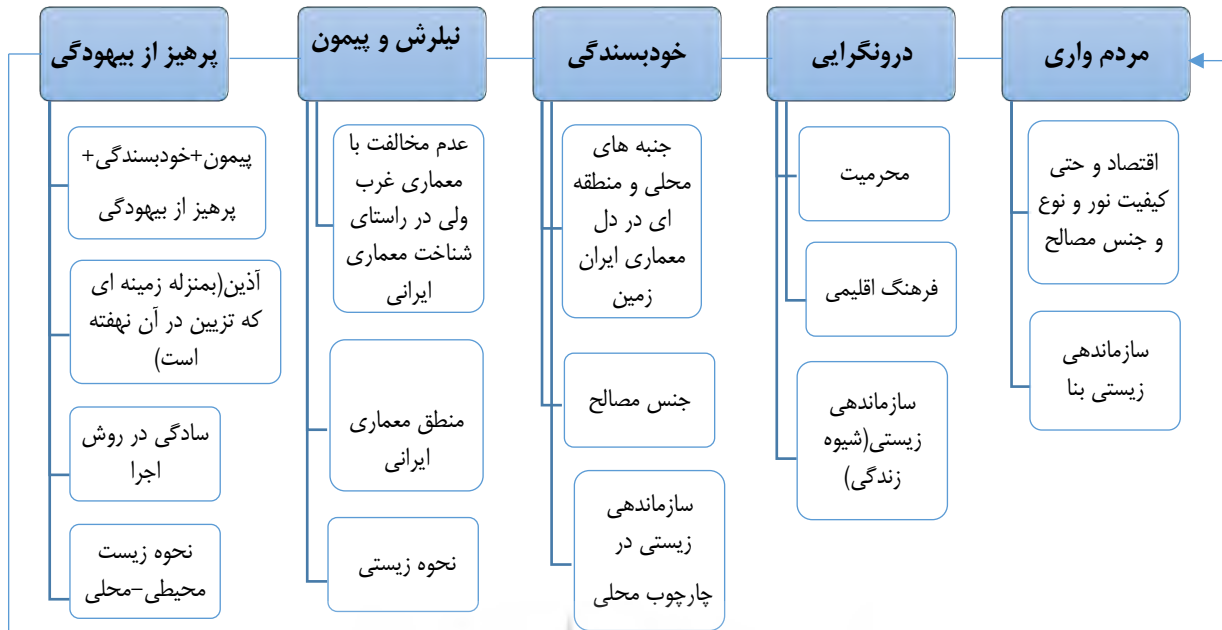
پس ایشان با جنبش و جایگاه معماری مدرن مشکلی نداشتند تا جایی که آن‌را در راستای منطق معماری ایرانی ببینند. شایان ذکر است که منطق معماری ایرانی در چارچوب مانیفست معماری ایرانی است و به شکل انشایی از طریق مالوفات ذهنی ایشان عنوان گشته است تا بتواند برای انسان ایرانی مکانی درخور شایستگی‌اش ایجاد نماید که این شایستگی مستلزم مولفه‌هایی از جمله تناسب است که به شکلی مطلوب در معماری ایرانی حائز اهمیت است. با مطالعه سخنان وی که بیدهندی و عبدالله‌زاده به آن اشاره نمودند در می‌یابیم که ایشان این تناسب را بیش از تناسب جسمانی می‌دانستند و می‌گویند بنا باید با زندگی انسان و احوال او متناسب باشد.

همچنان که در ارتباط با این موضوع در مقاله استاد محمدکریم پیرنیا و اصول معماری سنتی ایران بیان شده است: «وقتی یک معمار قدیمی را می‌بری در یک اتاق قدیمی که متناسب نیست می‌گویند مردم وار نیست یعنی مقیاس انسانی ندارد». پس متناسب با احوال و رفتار و زندگی آدمی که می‌خواهد در آنجا باشد نیست. و در جایی دیگر در مصاحبه‌ای که با ایشان انجام شده که در کتاب یادنامه ایشان به تحریر قلمسیاه صورت گرفته است عنوان می‌کنند: «معمار، افراد و لوازم مورد نظر را کنار یکدیگر گذاشته و دورش را به اندازه لازم خط کشیده و این‌طور شده که این خانه درخور آدمی گشته است».

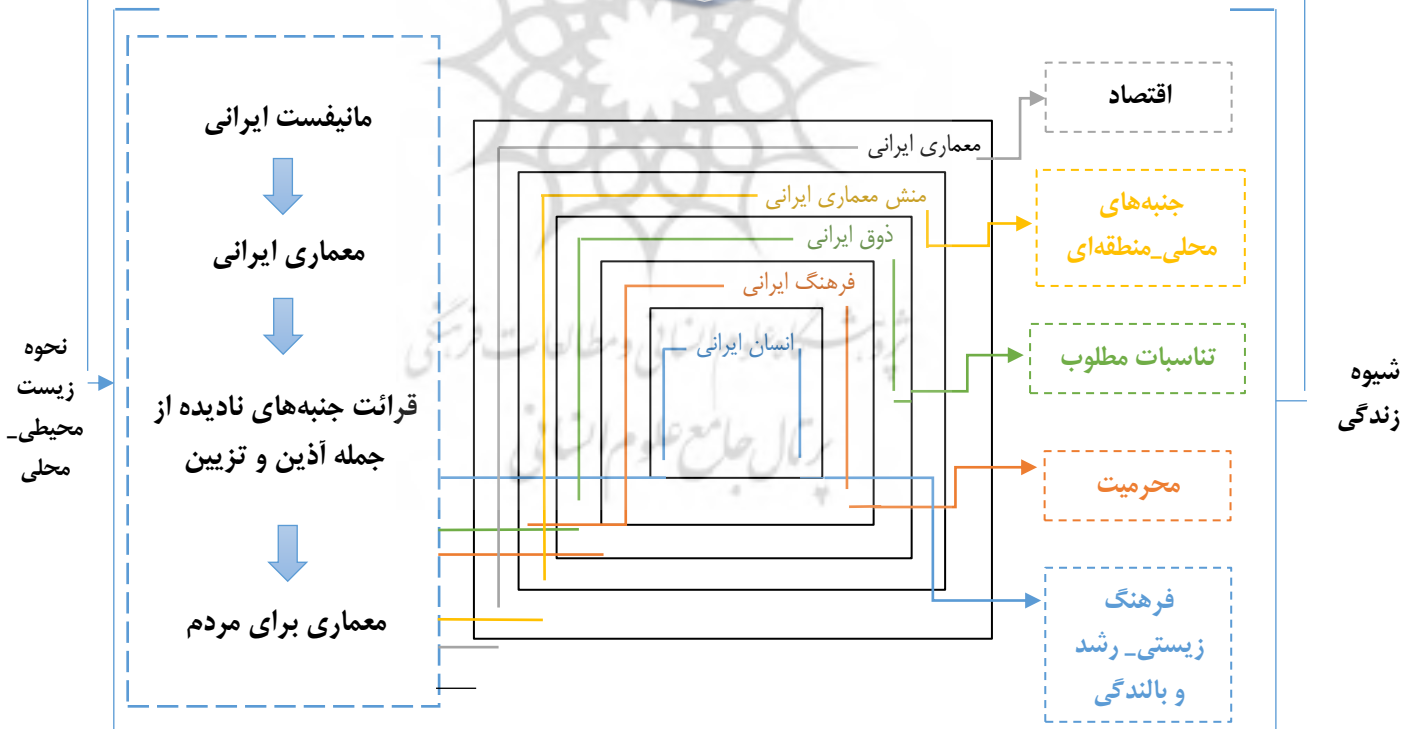
این همان بهره‌گیری از مردم در چارچوب مبلمان کالبدی است که در تفکر معمار غربی چون الکساندر^۵ کاملاً مشهود است و این خود منجر به کیفیتی بی‌نام می‌شود که حضور آن در معماری این مرز و بوم مشخص است، همچنین لویی سالیوان^۶ از آن به‌عنوان سازماندهی^۷ فضایی یاد می‌کند. پس این تناسب برای انسان ایرانی خلق گشته است تا بتواند با بهره‌گیری از آن به قابلیت‌های خود پی ببرد که تمامی این موارد در چارچوب جنبه‌های محلی و منطقه‌ای می‌گنجد. زیرا از دید ایشان با توجه به متن نقل شده در کتاب قلمسیاه اینگونه عنوان گشته است: «آدم پیوسته نباشد به جایی دیگر، مثلاً بنایی ساخته شود که برای سفت کردن یک پیچش مجبور باشیم از هلند آدم بیاوریم. دو اصطلاح است: یکی بوم‌آور و دیگری آیدری. بوم‌آور به نظر من درستش بوم‌آورد است مثل مادرآورد یعنی آن چیزی که خود سرزمین و از همان سرزمینی که دارند یک چیزی را می‌سازند». پس توجه به منطقه و شرایط بومی آن منطقه مدنظر است تا معماری جنبه محلی خودش را همواره حفظ نموده و ذات معماری آن همواره معنایش را به مخاطب خود دیکته نماید که این همان توجه به پیوستگی اصول معماری ایرانی است که حتی در مقیاس خرد منطقه‌ای نیز باید در راستای مقیاس کل حرکت کند، زیرا همواره معماری ایرانی یک همبستگی کلی را به نمایش می‌گذارد و این دستاورد برای انسان ایرانی و در زمینه فرهنگ اقلیمی او ارزشمند است.

حال با توجه به پرسش مطرح شده در این جستار که مالوفات ذهنی وی چگونه با واژگان بومی هم‌راستا شده و توانسته به اصول معماری ایرانی-اسلامی تبدیل شود؟ که برای پاسخ به این پرسش، نمودار زیر ترسیم شده است:

۴-۱- تجزیه و تحلیل یافته‌ها



اصول تجزیه و تحلیل استنتاجی



مسیر معماری ایرانی-اسلامی از بسترهای عمومی تا کاملاً خصوصی منجر به تولید واژگانی اصیل که با دستیابی به ریشه آن اصل سازماندهی معماری در بستر محیط بومی قابل تعریف است.

تصویر ۲: برگرفته از فصل اشتراک مالوفات ذهنی پیرنیا و واژه‌شناسی اصول معماری ایرانی-اسلامی وی (ماخذ: نگارندگان، ۱۳۹۸)

در خصوص فصل میانی مالوفات ذهنی پیرنیا و واژه‌شناسی اصول معماری ایرانی-اسلامی وی واژگانی همچون "نحوه زیست محیطی-محلی" از نمودار پژوهش استخراج می‌گردد که به مالوفات کثیری از جمله "مانیفست" و "نهایتا به" معماری برای مردم" منتهی می‌شود. مالوفات یاد شده در قالب لایه‌های انسان ایرانی به ترتیب از همگانی‌ترین تا محرمانه‌ترین آن معنا می‌یابد. چنانکه جمع بندی معماری ایرانی-اسلامی از برونی‌ترین لایه که همان "معماری ایرانی" است گذر کرده و ماحصل آن واژه اقتصاد را پدید می‌آورد، پس نمی‌توان فراموش نمود که خروج واژگانی چون اقتصاد تا فرهنگ زیستی همانند لایه‌های انسان ایرانی از معماری ایرانی تراوش می‌کند. بدین سبب اصول نهایی در باب مانیفست و تا معماری برای مردم در جهت گذار از لایه همگانی معماری ایرانی بحثی کل‌گرا چون اقتصاد انسان ایرانی را پذیراست و به دور از تبلیغات‌گرایی معماری و در جهت بوم و مختص به خود و پس از آن، با گذر از اصول از عرصه نحوه زیست محیطی و عبور از منش معماری ایرانی به واژگانی چون جنبه‌های محلی-منطقه‌ای دست‌یافته می‌شود، که خود نشان لایه درونی‌تری از خالصانه و خاضعانه بودن معماری این مرز و بوم است، به دور از هرگونه بزرگنمایی و گزافه‌سازی. پس از آن با گذر از لایه درونی‌تری چون ذوق ایرانی به واژه‌ای چون تناسب مطلوب که خود در دیدگاه مردم ایرانی نشان از معماری برای مردم است. چرا که تناسب همواره هست و همگانی است نه در سطح محل و یا منطقه بلکه در سطح جهان.

اما به واژه‌ای چون مطلوب باید عمیق‌تر نگریست، تناسب مطلوب در خود اقتصاد صحیح و جنبه‌های محلی را نیز به یدک می‌کشد که این نشان از گفته پیرنیا که همان معماری از آن مردم است، مردمی که به مثابه ذوق خود و با کمترین توقع دست به ساخت کالبدی متناسب با نیاز خود می‌زنند، در جهت آن که یادآور شوند که معماری ریشه در قرائت صحیح از جنبه‌های کاربردی و فایده‌مندی روزانه دارد و باید از دید موزه‌مدار دست برداشت. پس از آن با گذر از لایه درونی‌تری چون فرهنگ ایرانی به محرمیت دست‌یافته می‌شود زیرا محرمیت از فرهنگ ایرانی جدا نیست و فرهنگ ایرانی از آن، بلکه مختص به آن است. احترام به ریشه‌ها، احترام به اصل قرائت در طرح اثر است. نباید فراموش کرد که معماری در خدمت مردم است و نه مردم در خدمت معماری و ساخت و ساز در زمینه خلق کالبد متولد می‌شود تا پاسخگوی نیاز مردم باشد. پس محرمیت در فرهنگ ایرانی زمینه‌ای است برای ورود این مفهوم در کالبد و از دید فرهنگ ایرانی این اصل غیرقابل اغماض است و پس از آن به گذر از درونی‌ترین لایه یعنی انسان ایرانی که دارای فرهنگ معماری ایرانی است خواهیم رسید که از دل آن واژگانی چون فرهنگ زیستی متولد می‌شود که همان نمود خاطره‌ها است. خاطره انسان ایرانی مختص به خود اوست و یادآور واژگانی وابسته به خود پس ریشه‌یابی واژگان در معماری ایرانی-اسلامی می‌تواند زمینه‌ساز پیدایش تفکری صحیح نسبت به نحوه زیست محیطی-محلی در جهت خلق کالبد و ساختمانیه اصیل در این مرز و بوم شود.

در کل می‌توان گفت که حضور تک تک این واژگان از لایه‌ای چون معماری ایرانی می‌گذرد که همانند گذار از لایه‌های درونی یک انسان ایرانی است که از ویژگی‌های شخصی آغاز و تا جهان‌بینی او ادامه می‌یابد که این جهان‌بینی با انسان ایرانی برابری می‌کند و در بیرونی‌ترین لایه، ویژگی‌های شخصی با معماری ایرانی. پس نمی‌توان فراموش نمود که خروج واژگانی چون: اقتصاد تا فرهنگ زیستی همانند لایه‌های انسان ایرانی، از لایه‌های معماری ایرانی تراوش نماید و از این جهت مختص به معماری ایرانی-اسلامی است. چون به فرهنگ آن پیوند خورده و از آن نشات می‌گیرد، فرهنگ قابل تغییر نیست پس واژگان خروجی از معماری ایرانی-اسلامی نیز قابل تغییر نیستند، بلکه می‌توانند کامل شوند و خود را با شرایط جمعی وفق بدهند. پیرنیا نیز در این موضوع باور داشت و با بهره از تجربه فردی و اطلاعاتی که به صورت میدانی و با کمک از افراد بومی بدست آورد، واژگانی ساده و در عین حال نافذ که در معماری این مرز و بوم هضم شدند را استخراج نمود و بر مبنای همین واژگان محتوای مولفات ذهنی خود را پیاده و بر مبنای آن اصول معماری ایران زمین را تدوین نمود.

۵- نتیجه گیری

معماری ایرانی برگرفته از تاریخ ایران زمین است که همواره دستخوش تغییرات به‌سزایی شده‌است اما غبار این تغییرات همچون گرت‌های حرکت آن را کند کرده‌است در این بین شخصی چون پیرنیا بر گرت برداری از معماری ایرانی-اسلامی پرداخته‌است و توانسته با بهره از هوش زبانی^۱ خود مانیفست آن را به بهترین شکل تدوین نماید. ایشان از هم‌نشینی با افراد متخصص قدیمی در جریان خط فکری آنان قرار می‌گرفت و با روش کار این افراد به خوبی آشنایی پیدا می‌کرد و با استنباط از گفته‌ها و اعمالشان و همچنین با بهره‌گیری از مطالعات میدانی خود در زمینه‌ای بوم‌گرا، مالوفات ذهنی‌اش را که آمیخته با نگرش معماران آن دوره و افراد بوم‌گرایی که در تدوین واژه‌های معماری محلی-منطقه‌ای یاور او بودند، تدوین نمود. این اصول که برگرفته از مالوفات ذهنی ایشان بود زمانی ارزش یافت که توانست ریشه‌های فکری اولیه او را بروز دهد تا مولفین و مورخین بتوانند به ذات معماری ایرانی-اسلامی پی ببرند زیرا تدوین این اصول زمانی که از لایه‌های وجود انسان ایرانی می‌گذرد رجعت به ذات یافته و منجر به توضیح ریشه درونی خود می‌شوند از جمله: اقتصاد، جنبه‌های محلی-منطقه‌ای، تناسبات مطلوب، محرمیت و فرهنگ زیستی-رشد و بالندگی. این واژگان مالوفات ذهنی ایشان را آشکار می‌سازند که چه نوع تفکری دلیل بر حادث شدن اصول معماری ایرانی-اسلامی هستند زیرا تا اقتصاد انسان ایرانی معنا نیابد مردم‌واری بی‌معنا است به مثابه تعریف پیرنیا که می‌گوید معماری برای مردم است پس مردم‌وار است این همان اقتصاد بوم‌گراست که برای انسان ایرانی معنا می‌یابد و در کنار آن جنبه‌های محلی-منطقه‌ای که منجر به تدوین منش معماری ایرانی می‌شود، این منش در زبان بومی و لهجه محلی-منطقه‌ای معنا می‌یابد معنایی خودمانی که در اصول معماری ایرانی-اسلامی تنها با اصل خودبسندگی قابل درک است زیرا فرد ایرانی است که به دور از گزافه‌گرایی به دنبال ارتباط میان اجزا در محله و منطقه خود است و باور دارد رشد منطقه در گرو اقتصاد آن است که این خود فرهنگ زیستی را به دنبال دارد جایی که فرهنگ ایرانی در گرو این فرهنگ و به واسطه احترام به اقتصاد و قابلیت‌های محیطی مبدل به رشد و بالندگی می‌شود که این موضوعیت در گرو تدوین نقش مرد و زن ایرانی است همانطور که در گذشته نیز با تدوین فتوت نامه معماران، احکام برای معمار مؤمن تدوین گشته‌است که باحیا باشد و به حریم خانه‌های همسایه نگاه نیندازد که خود مهر تایید و توجه به اصل محرمیت از دیدگاه انسان ایرانی است و این محرمیت تنها یک باور نیست بلکه جزئی از فرهنگ ایرانی است که انسان ایرانی را متعهد به تبعیت از آن می‌کند تا به‌واسطه آن و به جهت احترام به آن محوریت ساخت و سازش را پیش ببرد که خود منجر به تدوین اصولی چون: پرهیز از بیهودگی و درونگرایی می‌شود پس ریشه‌یابی واژگان از دید پیرنیا توانست ما را با اصل، اصول معماری ایرانی-اسلامی آشنا کند آن هم نه به ظاهر بلکه به باطن و این عینیت ذات ریشه انسان ایرانی را معنا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

Manifesto

۱- مانیفست: بیانیه (URL1)

۲- الگوواره: (از یونانی: پارادینگما (paradeigma)، به انگلیسی پارادایم، سرمشق و الگوی مسلط و چارچوب فکری و فرهنگی است که مجموعه‌ای از الگوها و نظریه‌ها را برای یک گروه یا یک جامعه شکل داده‌اند (URL2)

۳- کوشک: ساختمانی که در میان یک حیاط و یا باغ قرار دارد (رسولی، ۱۳۹۱: ۳۴).

۴- پنام و تابش‌بند: در یزد خانه‌هایی را می‌ساختند و مثلاً از چیزی به نام پنام (یعنی عایق صوتی، رطوبتی، حرارتی) یک چیزایی به صورت سه دری و پنج دری می‌ساختند و کاری می‌کردند که آفتاب ظهر تابستان یکسره نیفتد تویش، یک تیغه‌هایی را با یک زحمتی به طول چهار متر و نیم، پنج متر و به عرض لااقل ۶ سانتی‌متر تا حداکثر ۲۰ سانتی‌متر می‌آوردند بالا که آفتاب را می‌شکست و به آن تابش‌بند یا آفتاب‌شکن می‌گفتند (گفتگو با پیرنیا، ۱۳۷۱).

Christofer Alexander

۵- الکساندر: استاد رشته معماری در آمریکا، کتاب معماری و راز جاودانگی (URL3)

Louis Sullivan

۶- لویی سالیوان: معمار آمریکایی قرن بیستم (URL4)

۷_ سازماندهی: تنسيق، تنظيم، نظم (URL5)

Organization

۸_ هوش زبانی: منظور از این هوش توانایی به کار بردن زبان گفتاری و نوشتاری به صورتی موثر برای بیان (ندیشه، احساس و...) خود است. کسانی که هوش کلامی-زبانی بالایی دارند به خوبی می‌توانند از کلمات، به هنگام نوشتن و حرف زدن، استفاده کنند. این افراد غالباً در نوشتن داستان، به خاطر سپردن اطلاعات و خواندن مهارت دارند (URL6)

منابع

- بمانیان، محمد رضا، ۱۳۸۱. "مقدمه‌ای بر نقش و کاربرد پیمون در معماری ایرانی". مدرس هنر، شماره ۱، دوره اول.
- پورمختار، احمد، ۱۳۹۰. "بررسی تأثیر دیدگاه‌ها، تالیف‌ها و فعالیت های محمد کریم پیرنیا در بازشناسی و احیای معماری ایران". آبادی، شماره ۷۰، سال بیست و یکم.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۸۹. "سبک شناسی معماری ایرانی". تهران: سروش دانش.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۸. "تحقیق در معماری گذشته ایران". تدوین غلامحسین معماریان، ماه هنر، شماره ۱۵.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۴. "تعریف معماری ایرانی از زبان سه نسل (محمد کریم پیرنیا، نادر اردلان، داراب دیبا، سید هادی میرمیران)". فرهنگ و زندگی، شماره ۱۹، سال پنجم.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۳. "باغهای ایرانی". آبادی، شماره ۱۵، سال چهارم.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۱. "گفتگو". برنامه گفتگو از رادیو تهران، مجری: ناصر میرفخرایی.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۱. "هندسه در معماری". گردآوری زهره بزرگمهری، تهران: سازمان میراث فرهنگی، چاپ دوم.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۷۰. "درباره شهرسازی و معماری سنتی ایران". آبادی، شماره ۱، سال اول.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۶۴. "استاد محمد کریم پیرنیا و اصول معماری سنتی ایران". کیهان فرهنگی، شماره ۳، سال دوم.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۵۵. "مردم‌واری در معماری ایران". فرهنگ و زندگی، شماره ۲۴.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۵۵. "خواب‌آلودگان به شیوه‌های معماری ایران نام بیگانه می‌نهند". هفت هنر، شماره ۲۳.
- پیرنیا، محمد کریم، ۱۳۵۳. "خانه‌های خدا در ایران زمین". هنر و مردم، شماره ۱۴۹، سال سیزدهم.
- چراغیان، احسان، ۱۳۹۵. "اصالت معماری و شهرسازی ایرانی اسلامی در اندیشه‌ی استاد محمد کریم پیرنیا". کنفرانس بین‌المللی عمران، معماری، مدیریت شهری و محیط زیست در هزاره سوم، رشت، شرکت پیشگامان پژوهش‌های نوین.
- حیدری دلگرم، مجید و بمانیان، محمدرضا و انصاری، مجتبی، ۱۳۹۵. "محمد کریم پیرنیا و دونالد ویلبر، تفاوت مقاصد و عناصر روایت سبکی". مطالعات معماری ایران، شماره ۱۰، سال پنجم.
- حیدری، علی اکبر و تقی‌پور، ملیحه، ۱۳۹۷. "تحلیل محرمیت در خانه‌های سنتی بر اساس نسبت توده به فضا (نمونه موردی: خانه‌های تک حیاط در اقلیم گرم و خشک)". معماری اقلیم گرم و خشک، شماره ۷، سال ششم.
- ذاکری، سید محمد حسین و قهرمانی، آرزو و شهنازی، درسا و بازیار حمزه‌خانی، اسماعیل، ۱۳۹۵. "آزمون دو نظریه پیمون و مستطیل طلایی ایرانی در خانه‌های دوره قاجار". پژوهش‌های معماری اسلامی، شماره ۱۰، سال چهارم.
- رسولی، هوشنگ، ۱۳۹۱. "تاریخچه و شیوه‌های معماری در ایران". تهران: پشتون.
- سلطان‌زاده، حسین، ۱۳۸۲. "یادی از محمد کریم پیرنیا". نامه انسان شناسی، شماره ۳، دوره اول.

- شاطریان، رضا، ۱۳۹۰. "تحلیل معماری مساجد ایران". تهران: نوپردازان.
- قلمسیاه، اکبر، ۱۳۸۱. "یادنامه استاد دکتر محمد کریم پیرنیا". یزد، چاپ اول.
- قیومی بیدهندی، مهرداد و عبدالله‌زاده، محمد مهدی، ۱۳۹۱. "بام و بوم و مردم بازخوانی و نقد اصول پیشنهادی پیرنیا برای معماری ایرانی". مطالعات معماری ایران، شماره ۱، دوره ۲.
- قیومی بیدهندی، مهرداد، ۱۳۸۸. "واژه نامه سه زبان معماری اسلامی". قم: انتشارات مسجد مقدس.
- مسرت، حسین، ۱۳۷۷. "یادنامه استاد محمد کریم پیرنیا، پدر معماری ایران". ویژه‌نامه مردی با باوری بلند و روشن.
- معظمی، منوچهر، ۱۳۹۰. "جایگاه درس آشنایی با معماری اسلامی در دوره آموزش معماری با نگاهی بر تجارب سایر کشورها در آموزش تاریخ معماری". آبادی، شماره ۷۰، سال بیست و یکم.
- نادری، نجمه و ندیمی، حمید و جدیدی، علی، ۱۳۹۰. "انکار، اثبات یا تامل؟ پیرنیا با احراز اصول معماری ایرانی". صغه، شماره ۵۹.

URL1: <http://www.google.com/dictionary.abadis.ir> (access date: 2019/12/25).

URL2: <http://www.google.com/hawzah.net> (access date: 2019/12/25).

URL3: <http://www.google.com/taaghche.com> (access date: 2019/12/25).

URL4: <http://www.google.com/arch-projects.com> (access date: 2019/12/25).

URL5: <http://www.google.com/fa.m.wikipedia.org> (access date: 2019/12/25).

URL6: <http://www.asriran.com/fa/news.com> (access date: 2020/11/1).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Original Research Article

Studying the Effect of Pirnia's Thought Finding the Words and Principles of Islamic- Iranian Architecture

Hirad Hosseinian^{1*}, Hossein Soltanzadeh², Sarah Kalantar³

1- Researcher, PhD, Architecture department, Tehran, Islamic Azad University of Qazvin.

2- Assistant Professor, Architecture department, Architecture and Urbanism Faculty, Tehran, Islamic Azad University Central Tehran.

3- Researcher, Architecture department, parand, Islamic Azad University of Parand.

Abstract

Mohammad Karim Pirnia is one of the most significant Iranian architectural historians, and he established the Iranian architectural manifest by his intelligent language. Of course, this thinking can evoke a steady stream of Iranian architecture in its place, since architecture has always followed a continuous path in different time zones. He could convince people that Iranian architecture is very impressive. In the meantime, a plethora of western architecture in-rush has led this land architecture into destructive chaos and chasm. This self-destruction could significantly damage the architectural patterns of the land, and now the western itinerary has retreated and avoided intervening in this disastrous scourge, by works of a myriad of Iranian scholars. Meanwhile, figures like Shaterian, Soltanzadeh, Kasmaee, Bidhendi, and Naderi have retained his house light and from the aspect of written works have enlivened the Iranian architecture to survive the basis of Islamic_ Iranian architecture. And a number of others have tried to make the revelatory aspects appear in a newsworthy format. The present study employs interpretive historical research to get to know Pirnia's field method to find local words by people and students; local words which have been in an absolute balance with the mental conception of Pirnia concerning Islamic_ Iranian Architecture. Relying on these words and concepts, we can formulate the Islamic_ Iranian architecture though he never emphasized this formulation of principles in a form of narration. He has helped future researchers connect his principles to a contemporary specific structure and keep alive the manifest and evolution. All leads to improve Iranian architecture and prevent the unreal growth of stateless architects.

Key Words: Iranian Architecture, Manifest, Framework of mental, Mohammad Karim Pirnia.